

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ فروردین ماه ۱۳۹۴

موضوع کلی: مقصد اول - أوامر

موضوع جزئی: صیغه امر - جهت اول: مدلول صیغه امر - نظر محقق عراقی، نائینی و امام (ره) مصادف با: ۲۲ جمادی الثانی ۱۴۳۶

جلسه: ۹۵

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

درباره مدلول صیغه امر چندین نظریه ذکر شد. نظر محقق خراسانی و نظر محقق اصفهانی و نظر مرحوم آقای خوئی به همراه اشکالاتی که متوجه آنها بود بیان شد.

۴- نظر محقق عراقی

محقق عراقی (ره)^۱ درباره صیغه إفعال می فرماید: هیئت إفعال و صیغه امر برای نسبت ارسالیه تحریکیه بین مبداء و فاعل وضع شده است. منظور از نسبت ارسالیه تحریکیه این است که مخاطب به سمت مطلوب ارسال شود مانند باز شکاری که به سمت صید ارسال می شود. کسی که با باز شکاری می خواهد شکار کند، این پرنده را به سمت صید می فرستد تا آن را اخذ کند. محقق عراقی می فرماید: وقتی متکلم صیغه امر را استعمال می کند و هیئت إفعال را بکار می برد، در واقع مخاطب خود را به سوی مطلوب ارسال می کند. پس هیئت إفعال بر این نسبت ارسالیه تحریکیه دلالت می کند.

ویژگی این نظر این است که اولاً بر اساس آن موضوع له و مدلول صیغه إفعال طلب نیست و ثانیاً یک معنای حرفی و غیر مستقل است زیرا ایشان مسئله نسبت را مطرح کرده که یک معنای غیر اسمی و غیر مستقل است چون نسبت یک مفهومی است که محتاج طرف است. به عبارت دیگر نسبت ارسالیه که به عنوان مفهوم و مدلول صیغه امر مطرح شده متقوم به سه چیز است: مرسل، مرسل الیه و مرسل. پس معنا و مفهوم صیغه إفعال معنای غیر مستقل و حرفی است. لکن به نظر محقق عراقی، لازمه این نسبت طلب است یعنی طلب، مدلول و نسبت صیغه إفعال نیست بلکه لازمه معنای هیئت إفعال است یعنی معنا همان نسبت بعثی و ارسالی است لکن لازمه آن طلب است. این دو ویژگی در واقع از امتیازات نظر محقق عراقی است.

۵- نظر محقق نائینی

نظیر این مطلب را محقق نائینی^۲ البته با تعبیر نسبت انشائی ایقاعی فرموده که ضمن تفاوتی که با نظر محقق عراقی دارد اما در این دو ویژگی با نظر ایشان مشترک است که اولاً طلب را به عنوان مدلول هیئت إفعال قرار ندادند و ثانیاً یک معنای غیر مستقل است.

۶- نظر امام (ره)

امام (ره) بیانی دارند که به نوعی قابل توجیه و حمل بر این معنایی که بیان کردیم می باشد.

^۱. نهایة الافکار، ج ۱، ص ۱۷۸

^۲. اجود التقريرات، ج ۱، ص ۱۳۴

به نظر امام(ره)، معنای صیغه إفعال عبارت از بعث و تحریک و اعزاء است.

البته در کلمات ایشان شاید به وضوح و به خصوص سخن از این که این بعث آیا معنای اسمی دارد یا حرفی، به میان نیامده یعنی به صراحت بیان نشده که منظور از بعث، آیا مفهوم بعث است که یک معنای اسمی دارد یا منظور از بعث در واقع نسبت است که معنای حرفی و غیر مستقل است؟ البته ما گمان می کنیم از کلمات امام(ره) می توان استفاده کرد که ایشان معتقد است بعث به عنوان مدلول صیغه و هیئت إفعال یک معنای غیر مستقل دارد زیرا بعث بدون باعث و مبعوث و مبعوث الیه محقق نمی شود. وقتی بحث از بعث و تحریک است، قهراً احتیاج به محرک دارد و نیز احتیاج به متحرک دارد و همچنین احتیاج به مبعوث الیه و چیزی که به سوی او حرکت کند دارد. ممکن است بتوانیم کلام ایشان را بر این نظر حمل کنیم که مدلول صیغه أمر و هیئت إفعال در واقع بعث است ولی نه به عنوان یک معنای اسمی مستقل بلکه به عنوان یک معنای حرفی و غیر مستقل و الا اگر بعث به عنوان مفهوم اسمی و مستقل باشد، ما با یک مشکله جدی مواجه می شویم که بطور کلی هیئات برای معنای مستقل وضع نشدند چون وضع هیئات از قبیل وضع حروف است یعنی وضع آنها عام و موضوع له آنها خاص است. البته امام(ره) به طور کلی وضع عام و موضوع له خاص را قبول ندارد ولی اگر ما بخواهیم این معنا را بپذیریم، قهراً دچار مشکل می شویم چون وضع هیئات به نظر ما از قبیل وضع حروف است که یک معنای مستقل نیست و محتاج طرفین و متقوم به اطراف است.

همچنین این بعث را باید اعتباری بدانیم چون بعث تارةً حقیقی است و اُخری اعتباری است. بعث حقیقی و تکوینی این است که شما در اینجا کسی را تحریک کنید تا او کاری را انجام دهد یعنی او را در عالم خارج به حرکت وادار نمایید و به حرکت و داشتن در عالم تکوین به این است که دست او را بگیرید و بلند کنید و به سمت انجام کار ببرید اما بعث و تحریک اعتباری این است که شما چیزی بگوئید و او بر اساس گفته شما به حرکت در بیاید یعنی هم بتواند به حرکت در بیاید و هم بتواند به حرکت در نیاید. پس مقصود امام(ره) بعث و تحریک اعتباری است.

بنابر این اگر ما نظر امام(ره) را همانگونه که تفسیر کردیم بر بعث و تحریک اعتباری لکن نه به معنای اسمی و مستقل بلکه به معنای حرفی و غیر مستقل حمل کنیم، این نظر به نظر محقق عراقی و نظر محقق اصفهانی نزدیک می شود چون محقق اصفهانی نزدیک مدلول صیغه أمر را بعث نسبی می داند. اما اگر گفتیم نظر ایشان این است که مدلول صیغه أمر و هیئت إفعال، بعث و تحریک اعتباری لکن به معنای مستقل و اسمی است، قطعاً نظر ایشان با محقق عراقی و محقق اصفهانی و محقق نائینی متفاوت می شود.

نتیجه

تا اینجا نتیجه بحث این شد که این بزرگان یعنی محقق اصفهانی و محقق نائینی و محقق عراقی و امام(ره) بنابر تفسیری که از کلام ایشان ارائه شد، نظری غیر از نظر محقق خراسانی دارند. این بزرگان در دو جهت با نظر محقق خراسانی اختلاف دارند:

جهت اول این است که همگی آنها اتفاق نظر دارند که معنای صیغه أمر و هیئت إفعال، اصلاً طلب نیست چه رسد به این که طلب انشائی باشد.

جهت دوم این است که همه‌ی آنها معقدند که معنای صیغه أمر یک معنای غیر مستقل و غیر حرفی است زیرا در کلمات آن سه بزرگوار به طور واضح و روشن بیان شد و در کلمات امام(ره) هم بنابر یک احتمال بر نسبت تاکید شده و نسبت هم معنایی است که محتاج به اطراف است و بدون طرف این معنا تصور نمی‌شود. این دو ویژگی که عرض شد باید در معنای مختار هم موجود باشد.

حق در مسئله

حال باید ببینیم که حق در مسئله چیست. یعنی بالاخره معنای صیغه أمر کدام است؟

به نظر می‌رسد حق در مدلول صیغه أمر این است که صیغه أمر برای بعث اعتباری نسبی وضع شده است. البته ممکن است از این بیان تعبیر به نسبت ارسالی شود که محقق عراقی گفته یا به بعث نسبی تعبیر شود که محقق اصفهانی بیان کرده یا به نسبت انشائی ایقاعی تعبیر شود که محقق نائینی فرموده است. طبق این نظر، طلب هم لازمه معنا است یعنی وقتی کسی هیئت إفعال را بیان می‌کند، در واقع می‌خواهد مخاطب را به سوی آنچه که مقصود او است تحریک کند پس صیغه إفعال برای بعث مخاطب به سوی مقصود وضع شده است لذا وقتی می‌گوئیم موضوع له إفعال بعث نسبی است، اطراف هم در آن متصور است یعنی باعثی وجود دارد که در صدد است مخاطب را به سمت مبعوث الیه تحریک کند. آیا (أکتب) به معنای طلب انشائی نوشتن است یا طلب حقیقی یا طلب مفهومی؟ هیچ کدام منظور نیست بلکه (أکتب) برای تحریک مخاطب به سمت نوشتن وضع شده یعنی گوینده با این کلام می‌خواهد مخاطب را به سمت نوشتن تحریک کند لکن لازمه این معنا طلب است نه اینکه (أکتب) برای طلب نوشتن وضع شده باشد.

عمده مسئله این است که در این بعث نظر استقلالی نیست تا یک معنای اسمی پیدا کند. اگر گفتیم بعث به معنای اسمی و مستقل موضوع له صیغه أمر است یعنی اینکه خود تحریک کردن اصل است اما وقتی می‌گوئیم بعث به معنای حرفی موضوع له است یعنی اینکه به این بعث نظر استقلالی نشده بلکه نظر در واقع به مبعوث الیه است یعنی بعث به اعتبار اینکه مبعوث الیه آن حاصل شود مورد نظر واقع شده لذا یک معنای حرفی و غیر مستقل است. این نظری است که در این مقام می‌توان پذیرفت.

نکته ای که باید معلوم شود این است که نقش لفظ و صیغه إفعال، نقش ایجاد است یا نقش ابرازی؟

«الحمد لله رب العالمین»